# مقدمه

# هرمنوتیک عینیت‌گرا

خوب ما عرض کردیم که در برابر آن هرمنوتیک نسبیت‌گرا یک هرمنوتیک عینیت‌گرا وجود دارد بعضی از قواعد و عناصر این هرمنوتیک عینیت‌گرا که درواقع همان هرمنوتیک اجتهادی ما هم یکی از اقسام آن می‌شود در این جلسه می‌خواهم عرض بکنم که یک مقایسه‌ای هم با آن بحث‌های گادامر انجام بگیرد البته ما اگر در این منابعی که ترجمه شده یا نوشته‌هایی که در بحث وجود دارد ملاحظه بکنیم هرمنوتیک به دو قسم کلی تقسیم می‌شود و هر یک از این دو نظر کلی آن‌وقت طیفی از دیدگاه‌ها را ذهنش فرامی‌گیرد مثل همین هرمنوتیک عینیت‌گرائی که ما اینجا مطرح می‌کنیم از شلایر ماخر و ... اینها تا هرش بتی خیلی هستند ده پانزده نفر هستند که اینها از یک منظر کلی در این جایگاه قرار می‌گیرند اما میان خودشان در تفاصیل مسأله تفاوت‌هایی وجود دارد مجتهدین و فقهای ما هم در این طیف قرار می‌گیرند.

## مشخصات هرمنوتیک عینیت‌گرا

در دستگاه اجتهادی ما یک دیدگاه‌ها و نکته‌نظرهای خاصی هست که خود آن هم به صورت نظریه مشخصی می‌شود در مقابل آن نظریات دیگر پردازشش کرد؛ ولی به‌هرحال در یک چیزهای کلی با هم اشتراک دارند ما به بعضی از مشخصات این هرمنوتیک عین‌گرایی که در تفکر اجتهادی ما تجسم یافته اشاره می‌کنیم از باب اینکه این دیدگاه هم یک مقداری واضح‌تر بشود که بعضی از عناصر و مقدمات این با دیدگاهی که گفته شد اشتراک است.

اولاً ما هرمنوتیک نسبیت‌گرا را توضیح بدهیم که معنای اصلی و هسته‌ای وجود دارد برای هر گزاره‌ای یک معنای ثابت و هسته‌ای اصلی معنایی وجود دارد که حالا هسته اصلی معنای ثابت تعابیر مختلف دارد بله بحث عینیت‌گرا است اینها هسته اصلی هست این معنای اصلی و هسته‌ای تابع قصد متکلم و مؤلف است و برای خواننده و مخاطب دسترسی به آن معنا میسر است می‌تواند به آن معنا دسترسی پیدا بکند.

این سه تا نکته‌ای است که قبلاً هم گفتیم و درواقع هرمنوتیک عینیت‌گرا به‌طورکلی همین را می‌گوید و تا این دو سه تا نکته اصلی که اینجا آمده تقریباً امر مشترکی بین همه عینیت‌گرایان است از جمله هرش و بتی غربی گرفته تا برسد به فقها و مجتهدان و مفسرین خود ما که در این طیف قرار می‌گیرند.

نکات دیگری که ما می‌گوییم که اینجا گفته می‌شود اینها ممکن است بین اینها اختلافاتی باشد نکته‌ای که ما در هرمنوتیک عینیت‌گرا گفتیم.

## دارای طیف بودن ظهورات لفظی و بدایی

این نکته چهارم است که ظهورات لفظی و بدایی در یک فهم و محتوا نیستند این‌جور نیست که بگوییم در یک فهم هر نکته‌ای هر کلامی به‌سادگی و آسانی ما را به آن مفاد و حاق قصد مؤلف می‌رساند بلکه اینها دارای طیفی هستند این همان دیدگاهی هست که می‌آید ظهور و دلالت را تقسیم می‌کند به نص و ظاهر این دیدگاه مثل گادامر و نسبیت‌گرا اصلاً این تقسیم به نص و ظاهر و اینها معنا ندارد برای اینکه ما درصدد قصد مؤلف نیستیم و بافت این جمله‌ها هم در مقام فهم آمیخته می‌شود به آن پیش‌فرض‌ها ولی پیش‌فرض‌ها متنوع است هیچ‌وقت یک جمله‌ای را نمی‌توانیم بگوییم این صریح است نص است حتی ظاهر مطلقی هم وجود ندارد که بگوییم برای همه این‌جوری ظهور دارد نه کاملاً نسبی است و متفاوت است اما در این دیدگاه دسترسی به اصل معنا امکان دارد اما این‌جور نیست که همه گزاره‌ها و جمله‌ها در عرض واحد باشند و همه مثلاً نص باشند نه بعضی نص است بعضی ظاهر است بعضی اظهر است گاهی از ظهور می‌آید پایین‌تر در حد اشعار قرار می‌گیرد این به این شکل دسترسی ممکن است ولی همه اینها در افاده آن معنا در عرض واحد نیستند بلکه بعضی خیلی کاملاً روشن و واضح است بعضی یک مقدار پایین‌تر است برخی هم می‌آید در حد اشعارات و دلالت‌های درواقع مادون ظهور این طیف پیدا می‌کند البته در اینکه در این بابی که این باب فاعلی است همه تقریباً به آن معتقدند تفاوتی که در اینجا وجود دارد در دایره نص ظاهر است در دایره نص و ظاهر و اشعارات است اینجا دیدگاه‌ها خیلی متفاوت است به‌راحتی چیزهایی را نص می‌دانند یا ظهورات قوی می‌دانند ولی بعضی نه به این شکل نیست این همانی است که گفتیم که حرف‌های گادامر اگر از نظر فلسفی درست نباشد و نقد به آن وارد باشد که وارد هست حداقل سه چهارتا نقد به آن وارد است اما در اینکه نشان می‌دهد که فهم معنا بالاخره خیلی کار مشکلی است و به‌سادگی نمی‌شود ادعای نصوصیت و تنصیص و قطعیت در دلالت کرد این واقعاً امر درستی است برای اینکه ما نمی‌گوییم اصلاً هیچ جای پیش‌فرض دخالت نداریم ولی اینکه همه جا وجود داشته باشد این را قبول نداریم از این جهت است که در این چهارچوب کلی عینیت‌گرایان با هم مشترک هستند می‌گویند معنای ثابت اصلی وجود دارد که ما درصدد فهم او برمی‌آییم و می‌توانیم به او دسترسی پیدا بکنیم اما در دایره این دسترسی خیلی اختلاف می‌تواند وجود داشته باشد که بعضی‌ها می‌گویند که مثلاً دسترسی آسان است و دایره تنصیص و نصوص وسیع است بعضی می‌گویند نه این‌جور چیزی وسیع نیست من صراحت و اینها را به این سادگی نمی‌پذیرم حرف‌های گادامر می‌تواند ما را ببرد به یک نوع احتیاط و هضم در پذیرش تنصیص و صراحت و نص و اینها و اینکه اینجا هضم و احتیاط داشته باشیم و دقت هر چه بیشتری را به کار ببندیم در اینکه به آن معنا برسیم و نکته دیگر هم این است که در حقیقت ما وقتی به معنا و مقصود اصلی مؤلف دسترسی پیدا بکنیم اینجا بازسازی شرایط صدور کلام و وضع متکلم و مؤلف مهم و لازم است این از آن چیزهایی است که از آثار این نوع هرمنوتیک اجتهادی و عینیت‌گرا است.

### جدا بودن فهم متن از قصد مؤلف در نظر گادامر

این دیدگاه گادامر فهم متن را از قصد مؤلف جدا کرد چون امکان‌پذیر نیست وقتی که فهم متن از قصد مؤلف جدا شد شما لازم نیست که بروید ببینید این مؤلف چه روحیاتی داشته چه روحیاتی داشته چه شرایطی داشته زمان صدور چه اوضاع و احوالی داشته که می‌خواهد این معنا را از دل این عبارت بیرون بیاورد چون معنایی اینجا وجود ندارد جز همین که در طول زمان در بستر افق‌های معنایی مفسر و فهم همین‌جور یک معنای جدیدی افاده بکند و بی‌نهایت برود جلو که ممکن است یک فهمی از این جمله یک مطلبی پیدا بشود که اصلاً متناقض با فهم پنجاه سال قبل است صد سال قبل است و کسی هم درصدد نیست که اونی که او می‌گوید بفهمیم و لذا دیگر شناخت شرایط صدور وضعیت روحی و روانی گوینده و امثال این دخالتی به آن معنا در این امر ندارد و برای ما هم ارزش این را ندارد که برویم تو عمق این معنا به خلاف هرمنوتیک عینیت‌گرا که می‌گوید اصلاً فهم معنا به این است که ببینیم او چه می‌گوید و ما می‌توانیم بفهمیم او چه می‌خواسته خوب خواسته او در بستری از شرایط تاریخی و روانی و روحی بوده که آنها را باید بازسازی کرد و رفت و آنها را شناخت البته یکی از چیزهایی که نقصم را کم می‌کند و دسترسیم را سخت می‌کند همین است که این بازسازی خیلی دشوار است ولی باید رفت و در مقام فهم شرایط را شناخت قرائن حالی و قرائن مقالی و مجموع این نکات را به دست آورد و لذاست که در مقام اجتهاد و فهم متن علاوه بر قواعد لغوی و چیزهای دیگر قرائن حالیه شرایط صدور اینها همه خیلی مؤثر است در اینکه معنا کشف بشود اصلاً گاهی وقتی می‌خواهد مثلاً در فقه این حدیث را بفهمد اینکه بفهمد در زمان اما صادق یا امام باقر شرایط مدینه در مثلاً کشاورزی‌اش چه طوری بوده در آب شربش چه طور بوده گاهی همین نکات ظریف و دقیق این‌جوری در این‌که جمله معنا بشود و روایت تفسیر بشود دخالت پیدا می‌کند و لذاست که بازسازی شرایط صدور امر لازم و مهم است و در این نظریه اجتهادی باید به این امر هم توجه داشت نکته دیگر برای فهم متن مقدمات لغوی و ادبی و امثال این وجود دارد که این در شرایط اجتهاد لحاظ شده که برای اجتهاد باید لغت را شناخت قواعد ادبی را شناخت و امثال اینها در حقیقت این نکته پنجم و ششم دو رکن فهم متن را بیان می‌کند فهم متن دو تا رکن دارد نظریه عینیت‌گرا یک نکته‌اش این است که ما دلالت لفظی در چهارچوب ادبی و قواعد ادبی را بفهمیم و یکی اینکه شرایط صدور و قرائن حالی و مقالی را بفهمیم تا اراده او را کشف به‌عبارت‌دیگر.

حالا من این نکته را بیست و هفتم نوشتم اگر نکته قبلی آن بود بهتر بود درواقع در نظریه اجتهاد دلالت دو قسم است دلالت تصوری و دلالت تصدیقی دلالت تکلیفی هم گفته می‌شود به تعبیر مرحوم شهید صدر دلالت تصدیقیه اولی دلالت تصدیقیه ثانیه چرا اولی و ثانیه تعبیرهای شهید صدر است از تعبیرهای او این است اراده استعمالی و اراده جدیه، مرحوم شهید صدر می‌گوید دلالت تصدیقیه اولی و ثانیه می‌گوید ما یک دلالت بنابر این نگاه عینیت‌گرایان و نگاه اجتهادی ما حالا یک تصور یا تصدیق فرق نمی‌کند دلالت این جمله یک دلالت تصوریه دارد که این دلالت تصوریه در چهارچوب همان وضع لفظ و امثال اینها است وضع لفظ و چهارچوب لغوی قضیه است لغت و دستور زبان و اینها دلالت تصدیقیه این است که همان امری که در چهارچوب لغت می‌شود برداشت کرد مقصود مؤلف است این می‌شود دلالتی که قصد به آن تعلق پیدا می‌کند این می‌شود دلالت مقصود در محدوده همان الفاظ و قواعد ادبی مقصود منتهی این دلالت تصدیقی یک اراده استعمالی دارد یک اراده جدیه اراده استعمالی مثل عامی است که می‌گوید اکرم العلما این عام است اراده استعمالی‌اش اکرم العلما جدی‌اش این است که در کنار سایر بیانات می‌دانیم که زید یا مثلاً فاسق از این بیرون رفته در مقام استعمال این عام است حتی بعد از اینکه آن هم از آن بیرون رفته این عام است ولی در مقام اراده جدی البته فقط مقصود علمای مثلاً عدول است حالا این تفاصیلش در جای خودش.

### دسترسی به معنای نهایی متن در نظریه هرمنوتیک عینیت‌گرا

این دیدگاه دو نکته دارد برای آن دلالت تصوری که هسته اولیه هست و پایه است باید مقدمات ادبی و اینها را طی کرد و برای اینکه این مراد او بشود آن‌وقت باید مقدمات دیگری را طی کرد شرایط صدور را به دست بیاوریم و نمی‌دانم قواعد دیگری که حالا تفاصیلش طبعاً اینجا لازم نیست پرداخته شود درواقع این هفت را بگذاریم پنج و آنها را بگذاریم شش و هفت ترتیبش بهتر است یعنی درواقع نظریه عینیت‌گرا می‌گوید می‌شود به معنا دسترسی پیدا کرد آن معنای نهایی متن در گام اول باید در چهارچوب مقدمات ادبی و لغوی قدم برداشت و در گام دوم برای اینکه بگوییم همین هم مراد اوست باید شرایط او و قرائن مثل مقدمات حکمت و امثال اینها در اینجا جاری کرد اصلاً اینکه ما بگوییم از لغت ما این را بهره‌برداری کردیم و بعد دیدیم مراد او هم همین است این خودش اصل یک قاعده کلی داریم که می‌گوید که هر جا شک هم بکنی اصل این است که آدم حکیم در چهارچوب همین قواعد دارد صحبت می‌کند خلاف این را بخواهد باید بگوید اگر اطمینان داریم که این‌جور است یا قطع داریم که هیچ اگر شک داریم می‌گوید که بنای عقلا این است که آدم حکیم در چهارچوب همین ادبی و عقلایی در چهارچوب یک زمان دارد گفتگو می‌کند نه اینکه بخواهد خارج از آن حرف بزند اینها موارد شکش است هر جا شک بکنیم اصاله الظهور و اصاله الحقیقه اینها همه می‌آید وضعیت‌های مشکوک را مشخص می‌کند.

### مقدمات و پیش‌نیازهای فهم متن

به‌هرحال این هم نکته دیگری وجود دارد که اینجا وجود دارد از همین جا معلوم می‌شود که ما برای فهم متن مقدماتی لازم داریم پیش‌فرض به معنای اینکه چی باشد نمی‌خواهیم بگوییم ولی مقدمات دارد یعنی هر اجتهادی یک مقدماتی دارد اجتهاد بی‌مقدمه وجود ندارد حداقلش این است که آدم باید زبان را بداند الان اگر کسی به زبان روسی با شما صحبت بکند هیچ چیز شما نمی‌فهمید هسته معنای ثابت وجود دارد مقصود هم هست ولی دسترسی ممکن نیست پس برای فهم متن پیش‌نیاز وجود دارد پیش‌نیاز غیر از پیش‌فرض است که در خود معنا دخیل می‌شود نه این پیش‌نیاز است یعنی ابزار و آلاتی باید در اختیار باشد که بتواند به آن معنا راه پیدا بکند این درواقع بر اساس بحث‌های قبلی هر فهمی پیش‌نیاز دارد این قاعده کلی هم هست این می‌گفت هر فهمی پیش‌فرض دارد که در خود فهم دخالت می‌کند ما می‌گوییم هر فهمی پیش‌نیاز دارد پیش‌نیاز ادبی و لغوی و اینها همین که در اجتهاد دیدید در کتاب‌ها می‌نویسند که برای مجتهد شدن باید اینها را دانست اولش این است که زبان عربی را بدانید در ادامه هم چیزهای دیگری که ما را قادر می‌کند که آن معنای اصلی را به دست بیاوریم هرمنوتیک عینیت‌گرا می‌گوید معنای اصلی وجود دارد شما هم می‌توانی به آن دسترسی پیدا بکنی ولی این بی‌قیدوشرط نیست این توانایی یک ابزارهایی می‌خواهد و لذا قائل به اینکه ابزارهایی وجود دارد مقدماتی وجود دارد هستیم این‌جور نیست که بگوییم که بدون هیچ ابزار و مقدمه و شرایطی می‌شود نه ابزارها وسایل مقدمات پیش‌دانسته‌ها چیزهایی را باید آدم از قبل بداند تا بتواند به آن معنا دسترسی پیدا بکند اینها لازم است این هم یک مطلب.

### پرهیز از پیش‌فرض‌های شخصی و غیر متخذ از متن

مطلب دیگر این است که دخالت پیش‌فرض هم به‌طورکلی مورد قبول است اما باید تلاش کرد که از پیش‌فرض‌های شخصی و غیر متخذ از متن پرهیز کرد حال من این را توضیح بدهم یک پیش‌فرض‌هایی ما داریم آنها پیش‌زمینه‌ها و پیش‌نیازها بود که آن را الی‌ماشاءالله داریم برای فهم متن حداقل در جاهایی داریم یا حداقل‌هایی داریم اینکه زبان را آدم باید بداند اگر نداند نمی‌تواند چیزی از این متن بهره‌برداری کند پیش‌فرض که بر اساس آن درواقع ما جهت معنا را می‌بریم به این سمت یا آن سمت این پیش‌فرض‌ها قطعاً دخالت دارد در فهم انواع پیش‌فرض‌ها داریم که آدم را می‌برد به یک سمت یک اجتهادی یک معنایی یک دریافتی و امثال اینها ولی این پیش‌فرض‌ها دو قسم است یک پیش‌فرض‌هایی داریم که خود متکلم و مؤلف اصلاً پایه‌ریزی کرده یعنی مثلاً گفته که فرض بگیرید که همین‌هایی که ما اینجا بحث می‌کنیم جزء پیش‌فرض‌ها است مثلاً اینکه اسلام در همه جا حکم دارد خود این‌که آدم این را بپذیرد اصلاً یک جور دیگری از متن استفاده بکند این پیش‌فرض‌ها دو قسم است حالا من خلاصه اینجا نوشتم ولی مقصودش این است پیش‌فرض‌ها که دخالت دارد در اینکه ما از یک جمله این را استفاده بکنیم یا نکنیم این پیش‌فرض‌ها دو نوع است یک پیش‌فرض‌هایی داریم که خود متکلم و مؤلف آن را به دست ما داده و خود او از ما خواسته که این را مسلم بگیرید شما و بر اساس آن بیایید این را بفهمید این پیش‌فرض‌ها می‌شود پیش‌فرض‌هایی که دخیل در فهم است و دخالتش هم به حق است برای اینکه خود او پیش‌فرض را به ما داده این پیش‌فرض‌های صحیح درواقع پیش‌فرض‌هایی است که خود متکلم به ما داده یا پیش‌فرض‌های عقلی قطعی است که نمی‌شود آن را کنار گذاشت یا پیش‌فرض‌های عقلایی است که علی‌الاصول مورد قبول خود متکلم هست به‌طورقطع یا برحسب ظهورات و قواعد عرفی می‌گوییم آن را قبول دارد بنابراین پیش‌فرض‌ها دخالت دارند فی‌الجمله اما دو نوع ما پیش‌فرض داریم پیش‌فرضی که دخالتش حق است و صحیح است و پیش‌فرضی که دخالتش صحیح نیست پیش‌فرضی که دخالتش صحیح است پیش‌فرضی است که از خود متن و مؤلف گرفتیم خود او به من گفته که مثلاً فرض کن ملائکه در عالم تأثیر دارند و همین‌که آدم بداند که ملائکه در عالم تأثیر دارند از فلان آیه یک جور دیگر استفاده می‌کند پیش‌فرض‌های خودش قسم دوم پیش‌فرض‌های صحیح پیش‌فرض‌های عقلی است یعنی احکام و قواعد عقلی که باید همه بپذیرند قسم سوم هم پیش‌فرض‌ها و فهم‌های عقلایی است که علی‌الاصول شارع هم آن را پذیرفته یا متکلم و مخاطب هم آن را پذیرفته مثلاً ببینید اینکه حکمی نباید خلاف عدالت باشد این پیش‌فرض اگر کسی بتواند عدالت را معنای درستی بکند آن‌وقت این می‌شود یک حکم عقلی که می‌آید در فهم ما از یک جمله و از یک متن تأثیرگذار است این دخالتش مانعی ندارد اما اگر پیش‌فرضی بیاید که عقلی نیست عقلایی معقولی نیست خود شرع و مستند مؤلف و شارع و گوینده هم نباشد این پیش‌فرض‌ها می‌شود پیش‌فرض‌های ناصحیح که می‌شود همان تعبیر که می‌گویند تفسیر قرآن به رأی این می‌شود تفسیر به رأی تفسیر به رأی معنایش این است یا این است که در خارج از چهارچوب لغوی و ادبی تفسیر بکنیم یا پیش‌فرض‌های غیر از این سه نوعی که گفتیم دخالت بکند در فهم معنا که درواقع این در خیلی وقت‌ها بر اساس آن اغراض و اهواء است تمایلات خودش را دخالت می‌دهد در این‌که این را معنا بکند این تمایلات او را می‌برد به سمت اینکه لفظ را جمله را در غیر مجرای لغوی و ادبی یا برخلاف آن پیش‌فرض‌ها و زمینه‌هایی که در خود شرع یا عقل است بیاید آن را معنا بکند این می‌شود تفسیر به رأی بنابراین در نظریه هرمنوتیک عینیت‌گرا پیش‌زمینه‌ها و نیازهایی برای رسیدن به معنا لازم است که همان شرایط اجتهاد است که لغت و ادبیات و چی و چی و این‌هاست و پیش‌فرض‌هایی هم وجود دارد تو این پیش‌فرض‌ها صحیح و ناصحیح دارد برخلاف آن‌که گادامر می‌گفت که همه جا پیش‌فرض است و صحیح و ناصحیح هم ندارد هر کسی حق دارد حق دارد که عملاً این‌طوری هست هر کسی پیش‌فرضی دارد که باید به آن عمل بکند ما می‌گوییم نه این پیش‌فرض‌ها قابل بازشناسی است که دو نوع است بعضی‌اش صحیح است بعضی‌اش ناصحیح است و طبعاً هم باید دقت کرد که از آن ناصحیح‌ها پرهیز کرد و کار ساده‌ای هم نیست ولی می‌شود این هم یک نکته دیگری است که در اینجا وجود دارد باز هم مطالبی در تکمیل این نظریه وجود دارد که انشاءالله بعد.